

نکته‌ای نو

در انما المؤمنون اخوه

محمد حوادتی پردی

چکیده

در این مقاله ابتدا مفردات آیه شریفه مورد بررسی لغوی قرار گرفته، سپس به تفصیل وارد بحث از حصر انما شده است. مؤلف با بررسی اخوت در قرآن کریم به این نتیجه رسیده است که مهمترین ویژگی مؤمنان برادری آنهاست و همین است که برای آنان ایجاد مسئولیت کرده و وظایف حقوقی و اخلاقی خاصی را به دنبال دارد.

به بیان دیگر از باب تعلیق حکم به وصف که مشعر علیت است، می‌توان این نکته را از آیه شریفه استخراج نمود که علت برادری مسلمانان ایمان آنهاست و ایمان است که اخوت می‌آفریند.

کلید واژه‌ها: قرآن، تفسیر، اخوت.

مفردات آیه

۱- «انما» فقط، وضع شده برای افاده حصر.^۱

انما وضع شده برای افاده حصر به خاطر تبادل نزد عرف و تصریح اهل لغت و ...^۲

انما دلالت بر حصر دارد.^۳

در نحو الوافی آمده است که ابوفارس، زمخشری، بیضاوی، سکاکی، شیخ عبدالقاهر،

توخی و ... بر دلالت انما بر حصر تصریح کرده‌اند.^۴

کلمه انما گاهی استعمال می‌شود برای قصر موصوف در صفت مثل انما زید عالم یعنی زید

غیر از علم صفت دیگری ندارد و اگر صفت دیگری دارد قابل اعتنا نیست و گاهی برای قصر

صفت در موصوف مثل انما الفقیه زید یعنی غیر از زید کسی فقیه نیست یا فقاهتش در

مقابل فقاہت زید قابل اعتنائیست. از جهت دیگری نیز دو نوع قصر داریم، قصر حقیقی و قصر اضافی، حقیقی یعنی حقیقتاً به غیر تجاوز نمی‌کند که غالباً در مورد خداوند سبحان به کار می‌رود و اضافی یعنی حصر نسبت به شیء دیگری است گر چه امکان دارد به چیز دیگری فی الجمله تجاوز کند؛ مثل ما زید الا قائم یا انما زید قائم که به قعود تجاوز نمی‌کند؛ یعنی زید ایستاده است نه نشسته ولو صفت دیگری نیز داشته باشد مثلاً شاعر یا نویسنده و ... نیز باشد نه این که غیر از قیام هیچ صفتی نداشته باشد. حصر در این گونه موارد اهمیت صفت محصور را می‌رساند یعنی قیام او آن چنان مهم است که بقیه صفات او به چشم نمی‌آید و گویا صفت دیگری ندارد و مهمترین صفت او قائم بودن اوست.^۵

در این آیه شریفه هم ظاهراً می‌خواهد بگوید مهمترین صفت مؤمنان، برادری آنهاست.

۲- «مؤمنون»: ایمان آورندگان، گروندگان، کسانی که شرایع آسمانی را پذیرفته‌اند. مشتقات این واژه، ۲۳۱ بار در قرآن کریم ذکر شده است. ریشه آن «امن» است به معنی رساندن فرد دیگری را به امنیت، در امان گرفتن، گرویدن، پذیرفتن کسی امری را اختیاراً و این امر با دو مقدمه صورت می‌پذیرد: ۱- انکشاف حقیقت آن شیء خواه به طور تام به نحو قطع و یقین و خواه ناقص به نحو گمان و ظن ۲- دل بستن به آن و پذیرش به تنهایی ظاهراً ایمان نمی‌باشد.^۶ سرآطلاق ایمان بر عقیده آن است که مؤمن اعتقاد خود را از ریب، اضطراب و شک که آفت اعتقاد است می‌رهاند و آن را ایمن می‌کند. از این رو رسوخ و استقرار عقیده در قلب را ایمان می‌گویند و برای رسیدن به آن، علم به تنهایی کافی نیست؛ گاهی انسان به چیزی عالم است ولی به آن مؤمن نیست: «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم».^۷ اعتقاد علمی باید با جان و قلب انسان معتقد و عالم، در اوصاف نفسانی او عجین شود تا اطلاق ایمان بر آن درست باشد و بر این اساس، اطلاق مؤمن بر کسی که عقیده حق را تنها بر زبان می‌راند درست نیست: «من الذین قالوا انا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم».^۸ «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون».^۹

در معنی ایمان عشق و علاقه، تعظیم و تقدیس و پیوستگی می‌باشد، تنها علم به چیزی

موجب ایمان به آن نمی‌گردد، در فارسی ایمان به گرویدن ترجمه می‌شود و ظاهراً گرویدن پیوستگی و هماهنگ شدن را می‌رساند، مانند گرانیدن جسم به آتش که اندک اندک با آن هماهنگ و جور می‌شود و کلمه ایمان بیش از گرایش، رساندن به امن را نیز می‌رساند و اگر متعدی به مفعول گردید یعنی دیگری را و اگر بی مفعول آمد، یعنی خود را به امنیت رساندن...

۳- «اخوة»: جمع «اخ» یعنی کسی که با دیگری در پدر و مادر یا یکی از آن دو شریک است. مجازاً در عرف، به رفیق و مصاحب و هم‌دین و هم‌فامیل نیز گفته می‌شود و عرفاً و مخصوصاً شرعاً هم شیر را نیز اخ می‌گویند.

اصل آن اخواست مانند اب که اصلش ابو است و جمع آن اخوة و اخوان می‌باشد. این دو جمع، هر دو، هم در معنی اصلی به کار رفته و هم در معنی مجازی چنانکه در آیات «ثم ارسلنا موسی و اخاه هارون...»^{۱۰} و «والی عاد اخاهم هوداً»^{۱۱} و «و انما المؤمنون اخوة»^{۱۲} و «ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين»^{۱۳} و «نزعنا ما فی صدورهم من غل اخواناً علی سرر متقابلین»^{۱۴} ملاحظه می‌شود و مصدر آن اخاء به معنی برادری و طرح دوستی با کسی افکندن می‌باشد و اذا اخا احدکم رجلاً یعنی چون یکی از شما با شخصی طرح دوستی و برادری ریخت....

طرح اخوت و برادری و دوست یکدیگر بودن در سایه ایمان، از جمله برنامه‌های اجتماعی بنیادین دین مقدس اسلام است و قرآن کریم با کلمه حصر «انما» آن را مؤکد ساخته و گویا فرموده مسلمانان باید تنها در چهارچوب برادری به سر برند و در احقاق حقوق یک دست و در شئون زندگی هم درد باشند.^{۱۵}

گفته شده فرق اخوة و اخوان در این است که اخوة در ابتداء مراحل اخوت، استعمال می‌شود و وقتی محبت بین آنها متحقق شد و الفت آنها کامل و مودتشان خالص گردید کلمه اخوان اطلاق می‌گردد.^{۱۶}

راغب در مفردات می‌گوید در اخوت، ملازمه نیز معتبر است و از موارد استعمال آن می‌توان

دریافت که رقت، رأفت، لطف، رفق، عطوفت، حب، شفقت، دلسوزی و ... در معنی این واژه وجود دارد و ظاهراً مصداقی از مصادیق رحمت می باشد که در آدمی حادث می گردد و موجب می شود برای رفع حاجت برادرش اعطا و افاضه نماید.

۴- «اصلحوا»: از ریشه صلح است. اصلاح یعنی راست کردن عصا و چوب، نیکو کردن، درست کردن، التیام دادن، به سامان آوردن، سر و سامان دادن به کارها «کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم»^{۱۷} «و وهبنا له یحیی و اصلحنا له زوجه»^{۱۸} نیز در مواردی که سازش دادن، از آن استفاده می شود، به معنی سر و سامان دادن و درست کردن خرابی های فیما بین متخصصین است. صلح نیز یعنی آشتی، سلم، تراضی میان متنازعیان و ایجاد سازش «و ان امرأة خافت من بعلمها نشوزاً أو اعراضاً فلا جناح علیهما ان یصلحا بینهما صلحاً و الصلح خیر...»^{۱۹}، صلح یکی از عقود شرعیه است به منظور توافق و تسالم بین دو نفر بر امری مانند تملیک عینی یا منفعتی یا اسقاط دینی یا حقی یا غیر آن به رایگان یا در مقابل عوض انجام می گردد و آن حسب مشهور بین فقها، عقدی مستقل است و تابع عقود دیگر نمی باشد هر چند نتیجه آنها را بدهد. صلح با دشمن به معنای سازگاری، حسن سلوک، سازواری، سازش دادن، آشتی دادن می باشد.^{۲۰}

۵- «اتقوا»: از ریشه «وقی» است به معنی نگه داشت، اصلاح کرد، پرهیز کرد، ترسید، پوشاند، حفظ کرد، دوری گزید. تقوی اسم مصدر است از اتقاء و گویند اصل آن تقیا بوده به معنی خود را از خطر دور داشتن، بر حذر بودن از خطر.^{۲۱} گاه به فاعل اضافه شود چون تقوی القلب و تقوی المؤمن یعنی حالت حذر در آن است و گاه به مفعول اضافه گردد مثل تقوی النار که تقوی در آن صورت به معنی از خطر آن بر حذر بودن است و ظاهراً تقوی الله نیز اضافه به مفعول است تقوی از واژه هایی است که با مشتقات گوناگونش در قرآن کریم به زیادت و با عنایتی خاص و لحنی مؤکد تکرار شده تا انسان دارای غرایز پرزور و تجاوزگر، همواره خود را با خطر خشم پروردگار و عذاب جاوید روبرو ببیند و از این رهگذر غرایز خویش را مهار سازد، تقوی از نخستین پیام های انبیاء بوده است «اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون»^{۲۲} «اذ قال لهم اخوهم هود الا تتقون»^{۲۳} «اذ قال لهم اخوهم صالح الا تتقون»^{۲۴} «اذ قال لهم اخوهم لوط

الاتقون»^{۲۵} «اذ قال لهم شعيب الا تتقون»^{۲۶}.

قرآن کریم تقوی را شرط نجات از دوزخ می داند «ثم نجی الذی اتقوا...»^{۲۷} و گاه شرط فوز به بهشت برین «وازلقت الجنة للمتقین»^{۲۸} و گاه شرط قبولی اعمال «انما یتقبل الله من المتقین» و گاه موجب برکات و خیرات «ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض»^{۲۹} و گاه مایه گشایش و رهایی از مشکلات «و من یتق الله يجعل له مخرجاً»^{۳۰} «ان الله مع الذین اتقوا...»^{۳۱}.

۶- «لعل»: از حروف مشبهة بالفعل است به معنی مگر و کاش، اصل آن عل و لام زائد است. لعل کلمه شک نیز می باشد و طمع و توقع را نیز می رساند، لعل گاهی به معنی شاید می باشد مثل لعلکم تقون و گاهی به معنی گمان مثل لعلی احج العام یعنی گمان دارم که امسال حج به جا بیورم و گاهی به معنی عسی مثل لعل عبدالله یقوم یعنی امید است عبدالله برخیزد و گاهی به معنی استفهام مثل لعلک تشتمنی فاعاقبک یعنی آیا تو مرا دشنام می گویی که اگر چنین کنی من نیز تو را عقاب می کنم و فرق آن بالیت این است که لیت به معنی تمنی و آرزو و لعل به معنی ترجی و امید است و تمنی هم در ممکن استعمال می شود هم در محال ولی ترجی فقط در ممکن به کار می رود زیرا ماهیت تمنی محبت حصول شیء است، چه حصول آن را منتظر باشد یا نه ولی ترجی انتظار و چشم داشتن است به حصول چیزی که به حاصل شدن آن کاملاً امیدوار نیست و فقط احتمال آن را می دهد، البته لعل از خداوند قادر به معنای تحقیق است یعنی حتماً متحقق می شود.^{۳۲}

۷- «ترحمون»: رحم : مهربانی کرد، بخشید، رقت کرد. الرحمة به معنای نرمی قلب و مایل است که نیکی و آمرزش را مقتضی باشد.

فرق بین نعمت و رحمت در این است که رحمت انعام به محتاج است ولی نعمت عام است و فرق بین رحمت و رقت در این است که رقت در قلب است ولی رحمت فعل و عمل رحم کننده است و فرق بین رحمان و رحیم در این است که گفته اند رحمان بر وزن فعلان بر فراوانی و سرشار بودن دلالت دارد پس رحمان مبدأ سرشار از رحمت است و رحمت رحمانیه

کتابی در فقه لغوی

پایه کارشناسی ارشد

همان رحمت فراگیر و مطلق است همه ممکنات را فرا گرفته و بر مؤمن و کافر افاضه می‌شود، اما رحیم بر وزن فعیل بر ثبات و بقا دلالت دارد و رحیم مبدئی است که رحمتی ثابت و راسخ دارد و از گسترش کمی به میزان رحمت رحمانیه برخوردار نیست و این همان رحمت ویژه‌ای است که تنها بر مؤمنان و نیکوکاران افاضه می‌شود «و کان بالمؤمنین رحیماً».^{۳۴ و ۳۳}

تفسیر

مؤمنین فقط برادرند پس میان برادرانتان اصلاح کنید و از خدا پروا داشته باشید، امید است که مورد رحمت قرار گیرید.

محکمترین ارتباط در میان افراد بشر خویشاوندی است، زیرا امری است طبیعی و تحقق واقعی دارد و جعلی نیست که وجود اعتباری و خیالی داشته باشد.

نزدیک‌ترین مردم به هم خویشاوندانند، مادامی که پیش آمدی پیش نیاید. خویشی نیز مراتبی دارد، محکمترین و نزدیک‌ترین آن خویشی میان پدر و مادر با فرزند است، و در مرتبه دوم برادری و خواهری است و شاید نکته آنکه قرآن کریم، مسلمانان را برادر خوانده و پدر و فرزند نخوانده، این باشد که در برادری مساوات موجود است، برادران همگی در یک طبقه هستند و برتری میان آنها نیست و قرآن مجید خواسته که مساوات به ضمیمه دوستی متقابل و صمیمیت را در میان مسلمانان برقرار کند ولی پدر و مادر از فرزند، برتر و بالاتر می‌باشند.^{۳۵}

اخوة و اخوان جمع «اخ» است با این تفاوت که به نظر برخی از اهل لغت، اخوه به برادران نسبی گفته می‌شود و اخوان به برادرانی که با یکدیگر دوستند، بر این اساس کاربرد اخوة در آیه شریفه فوق به منظور تأکید بر پیوند برادری است.^{۳۶}

در این آیه شریفه همچنان که گفتیم مؤمنون در صفت اخوة حصر شده است مفسرین از این نکته غافل شده لذا آیه شریفه را درست ترجمه و تفسیر نکرده‌اند، مثلاً بعضی گفته‌اند: مؤمنان برادرند یا در حقیقت مؤمنان با هم برادرند یا این است و جز این نیست که مؤمنان برادرند یا فقط مؤمنان برادرند و ...

ظاهراً حصر موصوف «مؤمنون» در صفت، چهار بار در قرآن کریم به کار رفته یکی در آیه

شریفه دوم سوره مبارکه انفال که می فرماید: «مؤمنان فقط کسانی اند که هنگامی که یاد خدا شود دلهایشان بلرزد.» و مورد دوم آیه ۶۲ سوره مبارکه نور است و مورد سوم همین آیه و مورد چهارم آیه شریفه ۱۵ این سوره است، یعنی این چهار صفت از مهمترین صفات مؤمنین است. در اخوت نکاتی چند نهفته است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

۱- دوستی و صمیمیت متقابل و عالی ترین مراتب محبت در برادران به صورت فطری موجود است. محبتی که به طمع و غرض و ... آلوده نیست.

۲- فطرت الهی، یک سنخ شرکت طبیعی در سود و زیان در میان آنها برقرار کرده است، فخر این، فخر آن است و ننگ آن ننگ این.

۳- معاضدت و یاری و پشتیبانی متقابل به طوری که بازوی یکدیگر می باشند و هر کدام نقطه اتکاء دیگری در برابر بیگانه اند و مانند شاخه های یک درخت و دستها و اندام یک پیکر. که چنانکه اگر کسی بخواهد گزند برساند، همه دستها در مقام دفاع بر می خیزند هر چند از یکدیگر گله مند باشند.

۴- اگر اختلافی میان آن دو رخ دهد، مهر طبیعی که نسبت به هم دارند و اشتراک در سود و زیان و ... آن را زایل و بر طرف می نماید.

۵- هر کس، برادرش را بر دیگران مقدم می دارد، و لذا برادرش را هرگز تسلیم دشمن نمی کند و سرشت او، از کاری که به زیان برادرش باشد بیزار است. ۳۷ این امور طبیعی است و اگر برادری جز این باشد علل خارجی وی را تغییر داده است.

با توجه به آیه شریفه «**اَشْدَاءُ عَلَى الْكٰفِرِا رِحْمَاءُ بَيْنَهُمْ**»^{۳۸} بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند و آیه مورد بحث، معلوم می گردد که قرآن کریم می خواهد هر مسلمانی را وادار کند که به وظائف برادری نسبت به مسلمان دیگر اقدام کند. از طرف دیگر برادری را نعمت می شمارد و می فرماید: «**وَ اذْكُرْوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءٌ فَلَیْنَ بَیْنَ قُلُوْبِكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا**»^{۳۹} و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید ...

این آیه کریمه تألیف را به دل نسبت می‌دهد، گویا لفظ «اخوان» همان مهر درونی و نزدیکی دو دل است و صمیمیت و دوستی متقابل را می‌رساند و هر گاه مهر کسی در دل جای گرفت، از دست و چشم و زبان و همه اعضا و جوارح، آثار آن نمایان خواهد شد و از اطلاق «کنتم اعداء» که شامل سابقه هر مسلمانی می‌شود می‌توان استفاده کرد و گفت آنها خواه کلیمی بوده خواه مسیحی و خواه کیش دیگری داشته‌اند با یکدیگر دشمن بودند و قرآن کریم و پیامبر اسلام (ص) آنها را برادر نموده و در این آیه شریفه می‌فرماید اگر رنجشی میان دو مسلمان روی دهد و اختلافی پیدا شود، برادران دیگر از مهر درونی آن دو استفاده کرده، اختلاف را نابود و رنجش آنها را بزدایند.

برادری میان مسلمانان، از برادری طبیعی بالاتر است، زیرا برادری ایمانی است و امری است قلبی و اعتقادی و عقیده دوستی از خویشتن دوستی سرچشمه می‌گیرد و ارتباط قلبی، نیرومندترین ارتباطات است، لذا دو مؤمن، از دو برادر تنی مختلف المسلك به هم نزدیک‌ترند اگر نقطه ضعفی در مسلمانی پیدا شود، یا دامنش به لکه ننگی آلوده گردد همه می‌دانند که این نقطه ضعف برای همه می‌باشد و لکه ننگ بر دامان همه نشسته است، لذا همگی باید دست به دست یکدیگر داده و نقطه ضعف را برطرف و لکه ننگ را از دامان خود پاک کنند زیرا همه از یک ریشه‌اند که قرآن باشد و دستهای یک پیکرند که اسلام است و فرزندان یک پدرند که رسول خدا (ص) می‌باشد.

قرآن کریم در ستایش پاره‌ای از مسلمانان مدینه می‌فرماید: «و یؤثرون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة»^{۴۰} آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند هر چند در خودشان احتیاجی مبرم باشد. مسلمانان مدینه با آنکه خود احتیاج داشتند، ولی همان مورد نیاز خویشتن را به برادران مهاجرشان می‌دادند.

به بیان دیگر، تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است. پس علت برادری مسلمانان ایمان آنهاست. لذا از هر نژادی باشند و از هر فرقه‌ای از فرق اسلام، باید با یکدیگر برادر باشند و وحدت اسلامی و هماهنگی ایمانی بینشان برقرار باشد.

برادری نسبی در روزی گسسته خواهد شد «فلا انساب بینهم»^{۴۱} ولی برادری دینی حتی روز قیامت پایدار است «اخواناً علی سرر متقابلین».^{۴۲ و ۴۳}

این آیه شریفه از هر چه موجب تفرقه و گروه بندی و اختلاف می گردد شدیداً نهی فرموده است و پر واضح است که اختلاف یکی از اصلی ترین عوامل سقوط و شکست است.

پیامبر اکرم (ص) آئین برادری را به طور رسمی در میان پیروان خود ایجاد کرد، نخست در مکه میان هر دو نفر از مسلمانان اخوت برقرار نموده و آنها را به ادای حقوق برادری مکلف کرد. ابوبکر را با عمر و عثمان را با عبدالرحمن بن عوف،^{۴۴} نیز اغلب کسانی که از دو عشیره بودند، میانشان برادری ایجاد نمود تا اتحاد عشیره‌ای برقرار گردد و تعصب‌های قومی از میان بر خیزد. دو برادری که از یک عشیره به شمار می رفتند وجود مقدس رسول اکرم (ص) و علی بن ابی طالب (ع) بودند که از بنی هاشم اند لذا پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: انت اخي و انا اخوك تو برادر من هستی و من برادر توام.^{۴۵}

رسول اکرم (ص) یک بار دیگر در مدینه میان پیروان خود صیغه برادری خواند، این برادری میان مهاجران و انصار صورت گرفت تا تعصبات نژادی و محیطی از میان برود و برادری بر اساس ایمان جانشین آن گردد، در این میان تنها کسی که شایستگی برادری پیامبر را دارا بود علی بن ابی طالب دست پرورده خودش بود، با این که هر دو از مهاجران بودند.

در این آیه و آیه قبل، سه بار، مجموعاً جمله «اصلحو» تکرار شده که نشانه توجه اسلام به مسأله صلح است. بوسیله صلح است که عوارض تلخ درگیری‌ها از بین می رود، علاوه بر اینکه، به جای بینهما، عبارت **بین اخویکم** ذکر شده است، شاید قرآن کریم اصلاح کنندگان را می خواهد بپاگاهانند که آن دو، برادر تو می باشند، پس نظرت به هر دو یک جور باشد و مبادا در هنگام صلح حقی از یکی پامال شود و برای تأکید این مسأله مهم عبارت «و اتقوا الله» را در تعقیب آن آورد و در آخر برای تأکید بیشتر اشاره نمود که رحمت خداوند شامل کسی می شود که در هنگام اصلاح، بی طرفی را حفظ کند و حقیقتاً احقاق حق نماید.

- التحقيق فى كلمات القرآن «صلح».
- ٢١- مقاييس اللغة «وقى»، مصباح المنير، «وقى» لسان العرب، «وقى».
- ٢٢- شعراء/١٠٦.
- ٢٣- شعراء/١٢٤.
- ٢٤- شعراء/١٤٢.
- ٢٥- شعراء/١٦١.
- ٢٦- شعراء/١٧٧.
- ٢٧- مریم/٧٢.
- ٢٨- شعراء/٩٠.
- ٢٩- اعراف/٩٦.
- ٣٠- طلاق/٢.
- ٣١- نحل/١٢٨.
- ٣٢- صحاح جوهرى «لعل»، لسان العرب، «عل»، حسن مصطفى، التحقيق فى كلمات القرآن «لعل» و رشيد شرتونى، مبادئ العربية، ج ٤ / ٢٢١ حروف مشبهة بالفعل.
- ٣٣- احزاب/٤٣.
- ٣٤- مصباح المنير «رحم»، مقاييس اللغة «رحم»، ابن هلال عسكرى ؛ الفروق اللغوية. ١٥٨ ١٦٢ باب الرابع عشر، و التحقيق فى كلمات القرآن الكريم «رحم» و....
- ٣٥- سيد رضا صدر، تفسير سورة حجرات، ١٠٣، ذيل آية شريفه.
- ٣٦- فخر رازى، التفسير الكبير، ١٢٩ / ٢٨، ذيل آية شريفه.
- ٣٧- محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، ج ١٦٧ / ٧٤ و ٢٣٦ و ج ٧١ / ٧٨ و محمد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة (اخوة).
- ٣٨- فتح/٢٩.
- ٣٩- آل عمران/١٠٣.
- ٤٠- حشر/٩.
- ٤١- مؤمنون/١٠.
- ٤٢- حجر/٤٧.
- ٤٣- محسن قرانتى، تفسير سورة حجرات، ٨٦، ذيل آية شريفه، ناشر: مركز فرهنگى درسهاى از قرآن پائيز ١٣٨٠.
- ٤٤- همان، ص ٨٥ به نقل از بحار الانوار، ج ٣٨ / ٣٣٥.
- ٤٥- ابوالفضل بهرامپور، اخلاق و عرفان در سورة حجرات، ٥١.
- ١- زبىدى، تاج العروس، فصل الهمزة من باب النون، ج ٩ / ١٢٩ (ده جلدى) فيروز آبادى، قاموس المحيط فصل الهمزة من باب النون، ج ٤ / ص ١٦٨ شرتونى، اقرب الموارد ج ١ / ٢٢١ (سه جلدى) اسماعيل بن حمار جوهرى، الصحاح، (ان)، ج ٥ / ٢٠٧٣ راغب اصفهانى، المفردات، ٢٦ سيوطى، همع الهوامع شرح جمع الجوامع، ١٤٤ ابن هشام معنى اللبيب، باب رابع مسوغات ابتدا به نكره، ٤٧٢ تفتازانى، شرح المختصر، مبحث قصر، ١٨٧ ١٩٣ و احمد هاشمى، جواهر البلاغة، طرق القصر، ١٨٨.
- ٢- محمد اسحاق فياض، محاضرات فى اصول الفقه، ج ٥ / ١٤٨ ١٤٩، قم دار الهادى.
- ٣- فخر رازى، التفسير الكبير، ذيل آيات بقره / ١٧٣ و نحل / ١٠٥ / و كهف / ١١٠ و انعام / ٣٦ و ...
- ٤- نحو الوافى، ج ١، ص ٤٥١ و ٥٧٥.
- ٥- شرح المختصر، مبحث قصر و محاضرات فى اصول الفقه تقرير درس آيت الله العظمى خويى (ره)، ج ١٤٨ / ١٤٩.
- ٦- القىومى، المصباح المنير، «امن»، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، «امن»، صحاح جوهرى، «امن»، مفردات راغب، «امن» و ...
- ٧- نمل / ١٤.
- ٨- مائده / ٤٧.
- ٩- عنكبوت / ٢.
- ١٠- مؤمنون / ٤٥.
- ١١- اعراف / ٦٥.
- ١٢- حجرات / ١٠.
- ١٣- اسراء / ٢٧.
- ١٤- حجر / ٤٧.
- ١٥- المصباح المنير «اخو» و صحاح جوهرى «اخو» و ابن منظور، لسان العرب «اخو» و مقاييس اللغة «اخو».
- ١٦- لسان العرب «اخو».
- ١٧- محمد / ٢.
- ١٨- انبياء / ٩٠.
- ١٩- نساء / ١٢٨.
- ٢٠- المصباح المنير، «صلح»، مفردات راغب، «صلح»